

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

عرض کردیم دو اشکال مهم در بحث قاعده لا حرج وجود دارد و بزرگان در مقام جواب از این اشکالات برآمده اند.

جواب اول را ملاحظه فرمودید و عرض کردیم اشکالاتی که به این جواب گرفته شده، باید مقداری دقیقتر و قویتر باشد. مهم‌ترین بیان را مرحوم صاحب فصول علیه الرحمه داشت و تعبیری هم در کتاب عناوین وجود دارد که باید بیان شود.

کلام صاحب عناوین: صاحب کتاب «عناوین» ملاک در حرجی بودن را «زیادة الكم» قرار دادند و مثال زدند به این که اگر به کسی تکلیف کنیم که سه روز متوالی مرتباً مشغول قرائت قرآن باشد، حرجی می‌شود.

اشکال بیان صاحب عناوین

روشن است که زیادة الكم، ملاک در باب حرجی بودن نیست؛ چرا که در روایات قاعده لا حرج، در برخی موارد یک عمل و یک مرتبه می‌خواهد اتفاق افتد و همین یک مرتبه بودن عنوان حرجی را دارد و امام (ع) آن را از مصادیق حرج قرار داده‌اند. روایات راجع به غسل، راجع به تیمم، قراردادن مراره و همچنین روایتی که کسی رفت و پوستی را برای خواندن نماز خرید و از امام سؤال کرد که آیا باید بپرسیم مزکی است یا نیست؟ فرمود: نه، **لیس علیکم المسألة**، اگر مورد این روایات را ببینیم، حرج در یک مرتبه محقق می‌شود. بنابراین، زیادة الكم در باب حرجی بودن دخالتی ندارد؛ تکرر و کمیّت در مفهوم حرج دخالتی ندارد.

کلام اول صاحب فصول: آنچه صاحب فصول فرمود که حرج عبارت است از آن که برای عموم و تمام مردم عنوان حرجی داشته باشد؛ اما اگر چیزی متعارف بین جمیع ملل باشد، حرجی نیست؛ مانند: جهاد که در هر ملت و قومی به یک شکل و انگیزه خاصی وجود دارد.

جواب این بیان: جوابش روشن است و آن این است که اگر چیزی متعارف بین عموم مردم شد و به صورت عادی متعارف باشد، می‌پذیریم که عنوان حرج ندارد؛ اما اگر از باب ضرورت و اضطرار (ضرورت اقتضا کرده که عملی را انجام دهند، مثلاً فرض کنید ضرورت اقتضا کرده است که برای مقابله با یک مرض، مردم چند روز غذا نخورند) باشد، در این که آن عمل حرجی است، تردیدی نیست. ضرورت این که چیزی متعارف بین مردم است، مسأله را از حرجی بودن خارج نمی‌کند.

بیان دوم صاحب فصول: مطلب دومی که فصول فرمود، این بود که برای فهم حرجی بودن فعل، باید غایات مترتب بر آن را ملاحظه کنیم. اگر کسی بگوید شب تا صبح را نماز بخوان، مثلاً 100 تومان به تو می‌دهیم، این می‌شود حرجی؛ اما اگر به او بگویند شب تا صبح نماز بخوان یک مقام بزرگی در بهشت به تو می‌دهیم، حرجی نخواهد بود.

اشکال این بیان: این هم روشن است که درست نیست. بله، اگر غایت بزرگی باشد، انسان فعل حرجی را تحمل می‌کند. این

شبها که شبهای احیاست، انسان تا صبح بیدار می ماند برای این که آنچه از طرف خداوند به او لطف می شود، نصیبی هم برای او باشد. حرجی است، مشکل است، اما چون غایت مهمی دارد، قابل تحمل است. غایت مهم و غیرمهم فعل را از حرجی بودن خارج نمی کند. نتیجه این می شود که جواب اول که بزرگانی از فقها و اصولیین به آن قائل شده اند، جواب تامی نیست.

جواب دوم از اشکالات

جواب دوم را مرحوم میرزای قمی در کتاب «قوانین»، جلد دوم، صفحه 49، عنوان کرده اند. عبارت مرحوم میرزا مقداری ابهام و اجمال دارد و احتمالاتی در آن داده شده است. بنابراین، باید عبارت ایشان را بخوانیم، معنا کنیم و احتمالاتش را ذکر کنیم تا معلوم شود آیا جواب درستی است یا خیر؟ مرحوم میرزا برخلاف صاحب فصول و دیگران، اصل این که در شریعت تکالیف حرجیه داریم را تسلّم کرده و پذیرفته است. ایشان این گونه فرموده اند: «وَالَّذِي يَقْتَضِيهِ النَّظَرُ بَعْدَ الْقَطْعِ بِأَنَّ التَّكَالِيفَ الشَّاقَّةَ وَالكَثِيرَةَ وَارِدَةٌ فِي الشَّرِيعَةِ - بعد از این که قطع داریم تکالیف شاقّه و مضارّ کثیره در شریعت وارد است، باید این طور جواب دهیم که - أَنَّ الْمُرَادَ بِنَفْيِ الْعُسْرِ وَالْحَرْجِ نَفْيِ مَا هُوَ زَائِدٌ عَلَيَّ مَا هُوَ لَزِمٌ لَطَبَائِعِ التَّكَالِيفِ الثَّابِتَةِ؛ می فرماید: مراد از «مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرْجٍ»، نفی یک حرج زائد بر مقتضای تکالیف است. تکالیفی که در شریعت داریم، به حسب ماهیّت و حقیقتشان هر کدام متضمّن درصدي از حرج هستند.

لاحرج یعنی حرجی زائد بر حرج موجود در ذات تکلیف. مثلاً نماز صبح فی نفسه، انسان در منزل خودش بخواهد از خواب راحت پاشود وضو بگیرد و نماز بخواند، حرجی است؛ اما اگر برای این نماز صبح باید دو کیلومتر پیاده راه رود، می شود حرجی فوق آن حرجی که مقتضای طبیعت صلاة صبح است؛ همین طور است نسبت به حجّ. این جوابی که مرحوم میرزا می دهد، علاوه بر نکات دیگری که در جواب ایشان وجود دارد، ثمرات زیادی نیز در فقه دارد؛ به عنوان مثال، در مورد حج، الآن فقها می گویند طواف باید بین البیت و المقام باشد. بعضی ها می گویند اگر حرجی بود، برود آن طرف مقام طواف کند. طبق این بیان میرزا، این مقدار که طواف باید بین البیت و المقام باشد یک طبیعت و حقیقتی است که در ذاتش حرج است؛ بنابراین، لاحرج این حرج اولیه ای که در ذات تکلیف وجود دارد را نمی تواند بردارد؛ اما اگر حرج مضاعفی عارض شد، آن را برمی دارد. حال، اگر کسی از میرزا سؤال کند که از کجا بفهمیم این حرج، زائد بر آن حرجی است که مقتضای تکلیف است؟

ایشان می فرماید که «بِالنَّسْبَةِ إِلَى طَاقَةِ أَوْسَاطِ النَّاسِ - حرج در تکالیفی که در شریعت جاری است، تا اندازه ای است که عموم مردم طاقت آن را دارند؛ هرچند مشکل هم باشد - الْمَبْرُئِينَ عَنِ الْمَرَضِ - مردمی که مریض نباشند و سالم باشند». در باب جهاد با کشور مجاور، طاقت عموم مردم این است که طاقت جهاد را دارند؛ اما بگویند مسلمانی از اینجا به آن طرف قاره آفریقا برود و در آنجا در راه خدا جهاد کند، این می شود یک حرج زائد.

ایشان در ادامه فرموده است: «وَالْحَاصِلُ أَنَّ اللَّهَ سَبَّحَانَهُ لَا يَرِيدُ بَعْبَادَةَ الْعُسْرِ وَالْحَرْجِ وَالضَّرَرِ - خداوند سبحان برای بندگانش عسر و حرج و ضرر را اراده نمی کند - إِلَّا مِنْ جِهَةِ التَّكَالِيفِ الثَّابِتَةِ بِحَسَبِ أَحْوَالِ مَتَعَارِفِ الْأَوْسَاطِ وَهُمْ الْأَغْلَبُونَ - بلکه فقط تکالیفی که برای عموم مردم ثابت است و برای عموم مردم یک حرجیتی در ذات این تکالیف است را خدا اراده می کند و زائد بر این را اراده نمی کند - فَالْبَاقِي مَنْفِيٌّ سِوَاءَ لَمْ يَثْبُتْ أَصْلُهُ - اعم از این که اصلش ثابت نباشد؛ یعنی اصلاً از اول چنین تکلیف زائدي ثابت نباشد - أَوْ ثَبِتَ وَلَكِنْ عَلَيَّ نَهْجٌ لَا يَسْتَلْزِمُ هَذِهِ الزِّيَادَةَ - یا آن که تکلیف ثابت است اما زیاده لازم ندارد. قسمت سوم کلام میرزا این است که: ثُمَّ إِنَّ ذَلِكَ النَّفْيَ - یعنی نفی حرج زائد از دو راه است - إِمَّا مِنْ جِهَةِ تَنْصِيسِ الشَّارِعِ - یا شارع تصریح فرموده - كَمَا فِي كَثِيرٍ مِنْ أَبْوَابِ الْفَقْهِ مِنَ الْعِبَادَاتِ وَغَيْرِهَا كَالْقَصْرِ فِي السَّفَرِ وَالْخَوْفِ فِي الصَّلَاةِ وَالْإِفْطَارِ فِي الصَّوْمِ - مواردی به این صورت است که شارع تصریح کرده این حرج زائد است و به نفی آن تنصیص فرموده است - وَأَمَّا مِنْ جِهَةِ التَّعْمِيمِ كَجَوَازِ الْعَمَلِ بِالْإِجْتِهَادِ لَغَيْرِ الْمُقَصِّرِ فِي الْجَزْئِيَّاتِ - جزئیات یعنی موضوعات خارجیه.

کسی نمی‌داند وقت داخل شده است یا نه، برود به نظر خودش، آن مقداری که اجتهاد کرده و تشخیص می‌دهد وقت داخل شده یا نه، عمل کند. - **أَوِ الْكَلَيَاتِ كَالْأَحْكَامِ الشَّرْعِيَةِ لِلْعُلَمَاءِ** - مرحوم میرزا برای احکام شرعی از همین لایحه استفاده می‌کند؛ یعنی یک احکام کلیه شرعی وجود دارد و دست ما هم از معصوم کوتاه است، چه کار کنیم؟ لایحه می‌گوید همین مقداری که مجتهد خودش زحمت کشیده، اجتهاد کرده، همین مقدار برای او کافی است و زائد بر آن دیگر لازم نیست. این عبارت مرحوم میرزای قمی.

احتمالات موجود در عبارت مرحوم میرزای قمی

مجموعاً دو احتمال و بلکه سه احتمال در عبارت مرحوم میرزا وجود دارد.

احتمال اول این است که نظر مرحوم میرزای قمی این است که یکسری تکالیف مانند نماز، روزه، حج و جهاد و ... داریم؛ در مقابل آنها دلیلی هم به نام «**مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ**» داریم. اینها با هم تعارض می‌کنند و ما قواعد تعارض را اجرا می‌کنیم و به مرجحاتی، دلیل لایحه را ترجیح می‌دهیم و بعد از ترجیح، به این نتیجه می‌رسیم که لایحه می‌گوید حج برداشته شده، حج زائد است. به بیان دیگر، میرزا می‌خواهد بگوید ما دو نوع دلیل داریم؛ یک دلیلی که نماز و جهاد و حج و اینها را واجب می‌کند. یک دلیل هم لایحه است.

از راه جمع عرفی بگوییم دلیلی که می‌گوید جهاد واجب است ولو در حقیقت جهاد حج است، در جای خودش درست است؛ دلیل دیگر هم که لا حج باشد، این هم درست است؛ منتها لایحه، آن حج زائد را نفی می‌کند. بنابراین، مرحوم میرزا لایحه را به عنوان یک دلیل و اماره می‌داند و بین این دلیل و سایر ادله جمع می‌کند. و در نتیجه، طبق این بیان میرزا، قاعده لایحه تخصیص نخورده است. «**مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ**»، یعنی وجداناً می‌بینیم که جهاد حرجی است، قطعی که اول گفتیم (وجود تکالیف شاقه در شریعت)، منشأ برای جمع عرفی است. مبنی بر آن که ادله‌ای که می‌گوید جهاد واجب است، صحیح است؛ لایحه هم درست است؛ اما لایحه، حج زائد را بر می‌دارد.

اشکال احتمال اول: این است که با روایات سازگاری ندارد. در روایات که تکلیف حرجی نفی شده است، با دقت معلوم می‌شود که حج مقتضای ذات تکلیف را نیز نفی کرده است. در روایات حج زائد نداریم.

احتمال دوم که بیان مرحوم نراقی می‌باشد، این است که میرزا می‌خواهد بفرماید لایحه در شریعت، مثل اصالة البرائة است. در دلیل اصالة البرائة، روایت می‌گوید «**كُلُّ شَيْءٍ مُطْلَقٌ حَتَّى يَرِدَ فِيهِ أَمْرٌ أَوْ نَهْيٌ**»، اصالة البرائة می‌گوید تا مادامی که دلیل بر تکلیف وجودی یا تکلیف تحریمی نداریم، **کل شیء مطلق**.

در لایحه نیز شارع می‌فرماید «**مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ**»؛ اصل اولمان این است که حج نداشته باشیم الا آن جایی که دلیل داشته باشیم؛ مانند دلیلی که خمس، جهاد و زکات را ثابت می‌کند. بنابراین، نتیجه این می‌شود که لایحه عنوان یک اصل عملی را داشته باشد. هر تکلیفی که برای آن دلیل داشته باشیم - یا دلیل خاص و یا دلیل عام - از این اصل خارج می‌شود. طبق این بیان، «**مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ**»، اصل است و دلیل و اماره نمی‌باشد؛ بنابراین، در مقابل ادله دیگر نمی‌تواند مقاومت کند. همان‌طور که «**الاصْلُ دَلِيلٌ حَيْثُ لَا دَلِيلٌ**». و در نتیجه لایحه همانند اصل براءت زیاد و اِلَی ما شاء الله تخصیص می‌خورد.

اشکال احتمال دوم: از ادله لایحه (آیات شریفه قرآن، روایات، اجماع و عقل) استفاده می‌شود و به نظر می‌رسد که لایحه نه

تنها اماره است، بلکه اماره‌ای است که بر سایر امارات هم مقدم است. بر ادله اولیه مقدّم می‌شود تا چه رسد به این که مطلب را عکس کنیم و بگوییم مثل اصل می‌ماند و بقیه ادله بر آن مقدم می‌شوند. به عبارت دیگر، این بیان میرزا اولاً با خود ادله لاجرح سازگاری ندارد؛ ثانیاً: هنگامی که به کلمات فقها مراجعه می‌کنیم هیچ فقیهی چنین احتمالی را نداده است که لاجرح همانند یک اصل می‌ماند؛ و ثالثاً: مجرای اصالة البرائة شک است، درحالی‌که در لاجرح اصلاً مسأله شک نداریم؛ این چه اصل عملی است که مجرا و مورد عملی‌اش شک نیست؟ بنابراین، احتمال دوم مردود است.

احتمال سوم: این است که لاجرح هم مثل سایرعمومات است. همان طور که سایر عمومات تخصیص می‌خورد، لاجرح هم تخصیص می‌خورد. امّا اگر مقصود آن باشد که تقیید خورده، نتیجه‌اش این می‌شود که بگوییم لاجرح عامّی است که مخصّصات زیادی دارد، و تخصیص خورده است. که بعداً وقتی می‌خواهیم کلام نراقی را بگوییم، این را هم می‌گوییم و جوابش را نیز بیان می‌کنیم.

احتمال چهارم: احتمال دیگری که در کلام میرز وجود دارد و صاحب عناوین آن را بیان می‌کند، این است که میرزا می‌خواهد بگوید سایر تکالیف اصلاً حرجی نیست. یعنی به کلام صاحب فصول و صاحب مفاتیح برگردانده است.

اشکال این احتمال: این احتمال نیز قطعاً برخلاف ظاهر و بلکه صریح کلام میرزا است. میرزا می‌گوید ما قطع داریم به این که تکالیف حرجیه داریم. صاحب عناوین به‌گونه‌ای کلام میرزا را بیان می‌کند که به نظر خودش و صاحب فصول برگردد.

خلاصه بحث

خلاصه این که 4 احتمال در کلام میرزا وجود دارد. احتمال اوّل جمع عرفی است؛ احتمال دوّم این است که بگوییم لاجرح مانند اصل است؛ احتمال سوم آن که بگوییم عامّی است که تخصیص خورده و احتمال چهارم هم احتمال صاحب عناوین است. فقط یک احتمال باقی می‌ماند که وقتی می‌خواهیم کلام نراقی را بیان کنیم، آن را ذکر می‌کنیم.

ارجح از همه این احتمالات آن است که میرزا می‌خواهد جمع عرفی را بگوید؛ نه مسأله تخصیص است، نه مسأله تقیید و نه اصل عملی است؛ بلکه می‌خواهد جمع عرفی را مطرح کند که ما گفتیم جمعش فقط با مورد خود روایات سازگاری ندارد.